



زینبیزاسیون به سبک شریعتی



عکس: مجید علی نیکباز

مذهبی آن زمان را بررسی کنید، می‌بینید که در ارائه‌ی تصویر مثلاً تصویر عاشورا دو نقش را برای مردم معرفی می‌کردند:

یکی **نعش‌ها بودند** که نمی‌توانستند بر محیط تأثیر بگذارند و یا حتی حرف بزنند.

دیگری **اسرا** بودند، که در اشعار، ورد زبان اسرا ترجم‌خواهی و درخواست مهلت از حکومت وقت بوده است و مثلاً یک اسیر نبرد عاشورا چه بسا یک قهرمان آن روز همیشه جاودان، در ادبیات مقاومت شکن دوره‌ی قاجاری آنقدر پست می‌شود که ضجه‌زنان می‌گویند:

ای شمر بده مهلت یک دم من عطفان را

و این اسیر سوگوار نعش‌ها، قدرت و حتی فکر مقاومت هم ندارد.

دقت کنید که این فرهنگ ضجه و ناله‌ی اسیران عاشورا و صحنه‌های به دلالت افتادن آنان، فرهنگ مردم آن زمان است که در چنگال حاکمیت وقت گرفتار آمده‌اند و تحت تأثیر آموخته‌های مذهبی، آن‌ها هم به سبک قاجاری، کاری جز آه و ناله از دستشان بر نمی‌آید و متأسفانه هنوز هم در فرهنگمان این تلقی از اسیران را داریم و تسلیم و بیچارگی این جماعت در برابر حکومت، تصویری است که هر عزم مخالفت و مقاومت با حکومت‌های وقت را از انسان می‌گیرد.

و نقش شریعتی در برابر این تفکر تحریف شده‌ی مقاومت گریز چیست؟

شریعتی این فرهنگ را دگرگون می‌سازد.

پس از مشروطه و با شتاب گرفتن حرکت ایران به سمت مدرنیته، عده‌ای همچون ابرج میرزا، طالبوف، هدایت، کسروی و خیلی از دیگر روشنفکران،

فرهنگ شیعه را می‌کوبیدند و آن را عامل

ذلت مردم می‌دانستند اما شریعتی در برابر این

سیقه‌ی ذهنی می‌ایستد و بسا بازخوانی آندیشه‌ی

شیعی، آن را به پیش از ظهور صفویه برده و شیعه را باز

معترض و بی‌قرار در برابر ظالمان تعریف می‌کند.

قرائت او از نقش اسیر در مثال پیشینی که زدم نیز جالب

است. شریعتی با طرح مسأله‌ی زینب به عنوان الگوی یک اسیر، در

برابر ظالمان می‌کوشد تا فرهنگ سستی آور التماس کننده را محو کرده

و فریادهای افشاگرانه زینب را جایگزین آن گرداند.

یادم هست پس از مرگ دکتر شریعتی، خدمت استاد محمد تقی شریعتی

بودیم. او می‌گفت: «علی خیلی به زینب علاقه داشت و در نهایت هم پیش او رفت.»

ارادت بیش از اندازه‌ی شریعتی به زینب از چه رو بود؟

زینب در کربلا قافله‌سالار اسراست، اسرای که پیش از شریعتی از حکومت تمنای رحمت و معرفت و عطف می‌کردند، اما زینب، نه التماس می‌کند و نه دست به حرکات انتقام‌جویانه‌ی مسلحانه می‌زند، او تنها افشا می‌کند و اینست رسالت امروز آنان که به قول شریعتی حال که مانده‌اند باید کاری زینبی بکنند والا بیزیدند!

دکتر در کتاب «پس از شهادت» این بحث را باز می‌کند.

شریعتی مبارزه‌ی مسلحانه را نفی نمی‌کند، اما اهل دست بردن به اسلحه هم نیست و از انتقادات مجاهدین خلق به او

نویسنده‌ی «بودن دشوار آدمی» پشت میز کارش آرام گرفته است، هر از چند گاهی سیگاری روشن می‌کند، مانده در «اندوه یعقوب» و در فکر «دغدغه‌های فرجامین» هستی. «نگاهی دیگر به مفاهیم قرآن» دارد و ... علی طهماسبی از «شریعتی» که سخن می‌گوید، در نهان تعصبی آشکار دارد؛ از جفاهایی که به نام دین بر معرفت دینی رفته است، سخت برمی‌آشوبد، ولی هیچ‌گاه در کلام، مماثلت از کف نمی‌نهد...

آقای طهماسبی! نسبت حاکمیت و دین و عناصر دربرگیرنده آنها همیشه از بحث‌های اساسی تاریخی - دینی دوران معاصر بوده. می‌خواستیم ابتدا تحلیلی از این رابطه داشته باشید و سپس با این پیش فرض که بخواهیم شریعتی را نماینده‌ای از طیف روشنفکران دینی بدانیم، به مقوله رویکرد جریان روشنفکری به این مسأله بپردازید:

بله؛ با نگاهی به مراجع تاریخی مثل اخلاق ناصری و مقدمه‌های ملاحی سبزواری در باب سلطنت و ... می‌بینیم که تا دوره‌ی مشروطه، پادشاهان خود را ظل‌الله و مشروعیت حکومت خویش را الهی می‌دانستند و رابطه‌ی شبان - گوسفندی میان شاه و مردم برقرار بوده است. برای اینکه حاکمیت مشروعیت الهی داشته باشد، حتی در آن زمان، قید فقیه بودن یا عالم دین بودن را به شاه نمی‌زدند.

به جامعه‌شناسی دینی در ایران که نگاه کنید می‌بینید چگونه حکومتها خود را دینی می‌دانستند و مردم در چه وضعیتی نگاه داشته می‌شدند، اما از مشروطه، شاه و حکومت او، مشروط به برخی شروط شد. در نتیجه خلیفه الهی بی‌قید و شرط او نیز محلی از مناقشه داشت؛ و اما شیعه...

بینید، جامعه‌ی شیعی از ابتدا پیش از آن که دینی و مذهبی باشد، سیاسی است. تا پیش از صفویه شیعه به شدت رنگ و لعاب معتزله را داراست و در کنار یک نوع خردگرایی مذهبی، فرهنگ اعتراض را نیز نمایندگی می‌کند. شیعه در اعتراض به حکومت‌هایی که به دروغ خود را نماینده و نائب خداوند می‌دانستند، حاکمیتی را جایگزین می‌کرد که وجود خارجی نداشت و مشروعیت را به جای حکومت‌های وقت، به آن می‌داد. مانند حکومت امام زمان، که با این روش دینی بودن حکومت‌های وقت زیر سؤال می‌رفت.

تا پیش از صفویه که اهل سنت حاکم بودند، شیعه تحرکاتی در برابر حکومتها دارد، اما از صفویه به بعد مکتب معترض شیعه، به سمت اشعری گری و جبرگرایی می‌رود و شاهان صفوی را تأیید و از آنها اطاعت می‌کند و از آن به بعد است که فرهنگ اعتراض در شیعه رنگ می‌بازد و در واقع حاکمان شیعه، خود روش حکمرانان پیشین را برمی‌گزینند.

از علل مخالفت دکتر شریعتی با حکومت صفوی نیز همین است که با ظهور آنان، فرهنگ معترض شیعه به حکومت، در شیعه، تبدیل به سرسپردگی می‌شود و حتی ادبیات غالب بر ادعیه‌ی شیعی، چون زیارت عاشورا که لحنی تند و صریح و انقلابی گونه علیه حکومت‌های غاصب وقت دارد نیز تغییر می‌کند و اینجاست که ما از جمله‌ی «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» به «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» می‌رسیم! و آن سیاست معترض شیعه در طول تاریخ، محدود به همان ایام زندگی ائمه می‌شود و حسین و یزیدی که قبلاً می‌توانستند در هر مکان و زمانی تعریف شوند، در حصار قصه‌ها و غصه‌ها گرفتار می‌آیند.

شکی نیست که حکومتها با اشاعه‌ی فرهنگ تهاجمی شیعه مقابله می‌کردند و تحریف و قلب فرهنگ شیعی را در دستور کار خود قرار داده بودند، اگر ممکن است از سیر تحریف آرمانهای شیعه و پیامدهای آن نمونه‌هایی را بفرمایید:

به عنوان نمونه‌ای آشکار از این روند، اگر ادبیات شیعی دوره‌ی قاجار را بنگرید، یعنی اشعار و روضه‌ها و مرثیه‌های

نیز همین بود که چرا از این دست مبارزات حمایت نمی‌کند. اما دکتر به جای این حرکات بر شناخت ستمگر و افشاگری درباره‌ی آن علاقه داشت، او می‌گفت: یزید یک عنصر تاریخی و خارجی مربوط به صدها سال قبل نیست. او ولی‌امر مسلمین جهان بوده و ممکن است در هر لحظه از زمان باشد.



شریعتی با طرح زینب، مشروعیت الهی حکومت را زیر سؤال می‌برد، او بدین گونه رویکرد جدید خویش به بحث اسیران را آغاز کرد.

در واقع زینب الکویی می‌شود برای مردمان امروز...

همین طور است، اگر مردم ایران، زینب را اسیر می‌دانند به خاطر آنست که خودشان را اسیر می‌بینند، عاشورا، عاشورای هم‌زمان با ما می‌شود و آن واقعه‌ی عظیم تاریخی، تبدیل به آینه‌ای واضح برای جامعه‌ی امروزمان می‌گردد.

مذهب علیه مذهب شریعتی، اینجاست که جان می‌گیرد. معنای این عبارت، مسیحیت در برابر اسلام یا اسلام در مقابل یهودیت نیست، مذهب علیه مذهب، توصیف ناسف‌بار واقعیت موجود است که داریم: اسلام علیه اسلام! اسلام سنی آور در برابر اسلام معترض و پویا و اینست دغدغه‌ی بزرگ شریعتی.

اما متأسفانه بعد از انقلاب با مسخ چهره‌ی شریعتی و تبدیل نمودن وی به یک میرزا بنویس عامی، باز هم فرهنگ شیعی را به قبل از دوره‌ی او بردند و باز هم اسیران این دیار تبدیل به گروهی التماس کننده گشتند... که پیامدهای چنین فرهنگی، امروز، فاجعه‌آفرین است. برای مثال، همین امروز، در عرصه‌ی سیاست، می‌بینیم که جماعتی از وکلای مجلس، تحت تأثیر روحیه‌ی ترحم خواهی، به جای افشاگری‌های معقول، از حاکمیت التماس می‌کنند.

با رازینی و چانه زنی می‌کنند...

بله اسمش را هر چیزی می‌توان گذاشت.

افشاگری مورد نظر شریعتی دقیقاً چیست؟ یعنی اگر شریعتی را با در نظر گرفتن شرایط در عصر حاضر قرار دهیم، او بر چه نوع افشاگری‌هایی تأکید می‌کرد؟

اگر با فرهنگ و پارادایم شیعی خودمان جلو رویم، مهمترین پارادایم افشاگری زینب از دیدگاه شریعتی این است که زینب، امیرالمؤمنین حکومت را زیر سؤال می‌برد و او را از اوج خلیفه‌اللهی به حضیض بی‌دینی می‌کشاند. از دیدگاه زینب معترض، دینی که در آن ریا و تزویر و اسارت و تحقیر و سرکوب وجود دارد، دین نیست و حکومتی که بر پایه‌ی چنین دینی استوار است، مشروعیت الهی ندارد.

اگر شریعتی امروز زنده بود، در مرحله‌ی اول زنجیر تحریف‌ها و خرافات را از فکر نسل امروز دیگر باز می‌کرد، به تحلیل مسائل توسط این نسل کمک می‌نمود و قرائت نخب‌نمایی که در آن به جای اخلاقی یا تعقل، خرافات ترک تازی می‌کند را به چالش می‌کشید.

پس شما ریشه بسیاری از مشکلات جامعه‌ی امروز ما را در قرائت رسمی موجود از دین می‌دانید؟

بله، قرائتی که امروز از دین می‌شود و نسل امروز ما، نه می‌تواند آن را قبول کند و نه تحمل حذف آن را دارد، به نظر من ریشه‌ی بسیاری از معضلات جامعه است.

روشنفکران غیردینی نیز همین را می‌گویند، البته آنان میان قرائت‌های مختلف از دین چندان تمایز قائل نیستند، اما در نهایت می‌گویند آنچه به عنوان دین در جامعه رواج دارد، منشأ بسیاری از مشکلات است. با این وجود، باز هم اگر شریعتی را در روزگار خویش قرار دهیم مرزبندی او با طیف روشنفکران غیردینی در کجا و به چه صورتی مشخص می‌شود؟

بگذارید من در اینجا کمی در باب مغفله‌هایی که گاه دامان ما را در بررسی مفاهیم دینی می‌گیرد بحث کنم.

ببینید، وقتی که زبان به ابهام می‌گراید، وقتی که واژه‌های دینی به سمت ابهام و گنگی می‌رود، خیلی از چیزها فرو می‌ریزد. اگر من می‌گویم دین، منظورم از دین چه بوده است؟ وقتی که موسی برای آزادی بنی اسرائیل با فرعون به نبرد می‌پردازد، فرعون خطاب به مردمانش می‌گوید: مراقب باشید، موسی آمده است تا دین شما را بگیرد!

دین از دیدگاه فرعون چیست؟ از دیدگاه موسی چیست؟

این مغفله کاری‌ها در کاربرد واژه‌ی بی‌دفاع دین همه جا هست که باید به راستی مراقب بود.

اگر دین، دین اسارت باشد که دین نمی‌شود، اما اگر دین بتواند برای ما چشم‌انداز آینده را مشخص سازد و در دامان توهمات گرفتار نیاید، آن وقت، دینی مورد قبول چپ و راست و همه داریم، اما متأسفانه در عرصه‌ی دین بسیار توهم‌سازی کرده‌ایم و به جای چشم‌اندازی روشن، آرمان شهری خیالی تحویل دین‌داران داده‌ایم. آرمان شهر غیرقابل تحقق. اگر دین برای ما توهم ایجاد کند، باید کنارش گذارد. این دین فرعون‌ی است.

امروز باید به نقد روایت‌های کلان پردازیم و با علم به تعاریف مورد اتفاق نظر واژه‌ها، مرزبندی خود را با سایرین مشخص سازیم. اما این مرزبندی به این معنا نیست که بی‌توجه به معنای کلمات، همه چیز را به دینی و غیردینی تقسیم کنیم. در نهایت اگر دین را در مجموعه‌ی رفتاری یا عکس‌العمل‌ها به آن مجموعه معنا کنیم، شخص بی‌دین پیدا نمی‌شود و همه را می‌توان ملزم به یکسری رفتارها نمود و آن وقت است که نحوه‌ی تعامل ما با سایر متفکرین و روشنفکران مشخص می‌شود. و البته شریعتی با شعار اصلاح دینی به جای انکار آن صف خویش را از سایرین جدا می‌سازد.

به افشاگری زینب‌وار اشاره کردید که می‌بایست جایگزین ناله‌ها و مویه‌های غنوخواهانه شود اما یک واقعیت را نباید از یاد برد و آن اینکه مخاطب زینب در پس واقعه‌ی عاشورا، تاریخ است و نه یزید و یزیدیان. در واقع زینب برای نسل‌های بعد سخن می‌گوید. امروز چگونه می‌توانیم با وجود جو یاس آمیزی که حاکم گشته است، روحیه‌ی اعتراض، روحیه‌ی دادخواهی و فرهنگ سخن گفتن با تاریخ را در میان نسل امروز باب کنیم؟

بله، درست می‌گویید شرایط سختی داریم اما... واقعیت اینست که فرهنگ یک شبه شکل نمی‌گیرد، ببینید، جوانان امروز در سنین کودکی چیزهایی را آموختند که نباید فرامی‌گرفتند. آن آموزه‌ها در روحیه‌ی آنان به شدت تأثیر گذاشته است. این نسل دروغ گفتن را آموخته است، در سیستمی قرار گرفته که راهی جز دروغ نمانده است. در عین حال گناهایی را بر آنها تحمیل نموده‌ایم که همواره خود را گناهکار و وامدار دیگران بدانند.

نسل امروز افشاگری نمی‌کند، چون خود پنهان کاری‌هایی دارد. یعنی اشتباهاتی دارد که منجر به پنهان کردن آن شده، در حالی که آن اشتباهات

اصلاً پنهان کردنی نیست، اصولاً

گناه نیست، این را به عنوان گناه بر

ما تحمیل کرده‌اند؛ شریعتی در

جایی، از جاسارت دختری که نظم

مدرسه را بر هم زده و مدیر مجبور به

اخراج او می‌شود، دفاع می‌کند. آری، این

گناه و عیب نیست، این زنجیری است که

سیستم ناسالم بر پای ما می‌بندد که افشا نکنیم،

آخر منی که برای گذران زندگی در این سیستم

مجبور به اشتباهات هستم، اشتباهاتی که گاهی

نابخشودنی خوانده‌اند، چه چیز را افشا کنم؟! به هر

حال اگر کسی هم می‌خواهد افشاگری کند، بسا

شغاف باشد؛ باید همه اینگونه باشند، باید از قید اسارت

گذشت. امروز، روز افشاگری است.

شریعتی مبارزه‌ی مسلحانه را نفی نمی‌کند، اما

اهل دست بردن به اسلحه هم نیست و از

انتقادات مجاهدین خلق به او نیز همین بود

که چرا از این دست مبارزات حمایت

نمی‌کند. اما دکتر به جای این حرکات بر

شناخت ستمگر و افشاگری درباره‌ی آن

علاقه داشت، او می‌گفت: یزید یک

عنصر تاریخی و خارجی مربوط به

صدها سال قبل نیست. او ولی‌امر

مسلمین جهان بوده و ممکن است

در هر لحظه از زمان باشد

آقای طهماسبی! بیاید تا به عنوان آخرین سؤال

نقش‌های صحنه‌ی پایانی تعزیه‌خوانی امروز را

بررسی کنیم. تعزیه‌خوانی که همواره ادامه خواهد داشت. حال که از وظایف خود به عنوان بازیگران (چه نقش‌های خاموش و چه اسیران سوگوار) یاد کردیم، مختصات اجتماعی-روانی هر نقش را تعریف کنید:

اول یزید و شمر... که در هر برهه‌ای از تاریخ به نام دین خدا، سرها بریده‌اند و چه بسیار انسان‌هایی که به اسیری گرفته‌اند. و بعد نوبت می‌رسد به نعل... موجوداتی که توان حرف زدن ندارند، یعنی بدون داشتن هرگونه تحلیلی از موقعیت خود، سر در لاک ناآگاهی خویش فرو برده‌اند. ما را با این جماعت گورستانی کاری نیست، که البته در تاریخ چه بسیار بوده‌اند! و در نهایت، اسیران... آنان که احساس اسارت دارند، (اسیرانی که احساس اسارت ندارند، از طبقه‌ی نعل‌ها هستند، چرا که خاموشند.) حالا همین اسیر خودش می‌تواند به دو شکل باشد: ترحم‌طلب یا افشاگر!

اکنون سؤال من از همگان اینست که نقش ما در صحنه‌ی تعزیه‌خوانی روزگار کنونی چیست؟ نعل هستیم یا اسیر؟ و اگر اسیریم، کدام اسیر؟!

اسیر مقاوم شریعتی یا اسیر ترحم‌طلب و ملتشم!

پاسخ به این سؤال نحوه‌ی مواجهه‌ی ما با بسیاری از مشکلات و معضلات را آسان می‌کند.

از اینکه در مصاحبه‌ی ما شرکت نمودید، متشکرم.